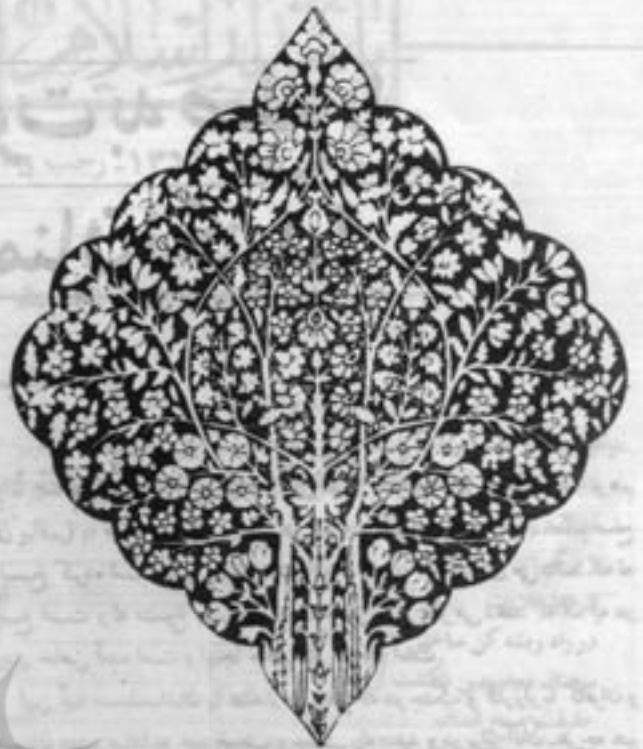


درس‌هایی از  
نهج البلاغه



آیه‌الله العظمی منتظری



## تجرّد و خالقیت

«كُلُّ مَفْرُوفٍ بِفَيْهِ مَصْنُوعٌ»

هر چیزی که به ذات خودش شناخته شود، مصنوع است

ماهیات، حدود وجودات است.

هر چیزی را که بخواهند به ذاتش پی ببرند، باید به جنس و فصل و ماهیتش احاطه پیدا کنند. مثلاً در تعریف انسان گفته می‌شود: انسان مرکب است از حیوانیت و ناطقیت که جنس آن حیوانیت است و فصلش، ناطقیت. پس در اینجا ماهیت انسان تجزیه شده به دو بخش (جنس و فصل) و یک ماهیت مرکبی از آن بدست آمده که خلاصه می‌شود در «انسان». پس انسان، ماهیت دارد یعنی دارای حدّ وجودی است و خداوند ماهیت ندارد. و انسان مرکب است، پس محتاج می‌باشد و خداوند بی‌نیاز است.

همانگونه که ذکر شد: ماهیات، حدود وجودات است و وجود خدا غیرمتناهی است پس حد ندارد؛ از آن گذشته ماهیت، مرکب است و جنس و فصل دارد و خدا اصلاً ماهیت

نست که مرکب باشد و هر مرکبی محتاج است و خداوند غنی علی الاطلاق است و بی‌نیاز. لذا نمی‌شود خدا را درک کرد و به کنه وجود مقدّسش پی برد ولی ماهیتها که مخلوقات خداوندند چون جنس و فصل دارند، پس از شناخت جنس و فصل آنها، می‌شود به ماهیتشان پی برد.

بنابراین، از جمله حضرت چنین استفاده می‌شود که: هر چیزی را که بخواهی به ذاتش شناسی و کنه ذاتش را درک بکنی، همان کنه ذاتش که در مغز شما موجود می‌شود، ماهیتش است و ماهیت هر چیز دارای جنس و فصل است، پس آن شیء مرکب است و هر مرکبی مصنوع است. گذشته از اینکه آن چیز در ذهن شما است پس ساخته شده ذهن شما است ولی حقیقت ذات خدای تبارک و تعالی وجود غیرمتناهی است و محال است در ذهن جایگیرد، زیرا ذهن محدود است و غیر محدود در محدود نمی‌گنجد و ذهن، مخلوق است و خداوند خالق است و هیچگاه خالق در مخلوق محدود گنجانده نمی‌شود!

در این حدیث آمده است که هر چه در عالم خلق است از طرف خداست و هر چه در عالم معنوی است از طرف حق تعالی است.



خطبه ۱۸۶

... كَلٌّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ  
مَضْنُوعٌ، وَكُلٌّ قَائِمٌ فِي سِوَاهُ مَعْلُوقٌ،  
فَاعِلٌ لِابْضِطْرَابِ  
آلِهِ.

و همانگونه که قبلاً نیز تذکر دادیم، خداوند را با صفات سلبیه و صفات اضافیه می توانیم بشناسیم نه اینکه به عین ذاتش پی ببریم که این محال است.

پس هر چه را به کنه ذاتش پی ببریم، ماهیت پیدا می کند و همراهیتی جنس و فصل دارد، پس آن شی ساخته شده و مخلوق خداوند است، و انگهی اینکه در مفر جا می گیرد، مصنوع و ساخته مفر انسان است و مفر انسان هم ساخته و مخلوق خدا است پس هم خارج این شیء مصنوع و ساخته خدا است و هم صورت ذهنی آن ولی کنه ذات خدا ابداً قابل درک نیست.

«وَكُلٌّ قَائِمٌ فِي سِوَاهُ مَعْلُوقٌ».

و هر چه قائم به غیر خودش باشد معلول است.

### اقسام ظرفیت

کلمه «فی» که گفته می شود بمعنای ظرفیت است، و

در این حدیث آمده است که هر چه در عالم خلق است از طرف خداست و هر چه در عالم معنوی است از طرف حق تعالی است.

در این حدیث آمده است که هر چه در عالم خلق است از طرف خداست و هر چه در عالم معنوی است از طرف حق تعالی است.

ظرفیت یا از قبیل ظرفیت مکانی است برای جسم مثل اینکه بگویند: آب در کوزه است یعنی کوزه مکان و ظرف است برای آب.

و یا از قبیل ظرفیت ماده است برای صورت که می گویند: صورت حال در ماده است مثلاً کرسی را که می سازند، آن صورت و شکل کرسی، حال در ماده است یعنی حال در چوب است و به عبارت روشنتر، چوبها را که ماده است به صورت کرسی در آورده اند.

و یا اینکه از قبیل ظرفیت معروض است برای غرض مثل سفیدی که رنگ است و حال در جسم است که آن جسم مثلاً گسج می باشد، پس گسج جسم است و سفیدی در آن حلول دارد. این هم یک نوع ظرفیت است. و تمام این ظرفیت ها در ذات باری تعالی وجود ندارد زیرا خداوند جسم نیست که جا و مکان داشته باشد. و از قبیل ماده و صورت هم نیست چون اگر مانند صورت حال در ماده باشد، پس نیازمند به ماده است و

چیزی که نیاز دارد نمی تواند که واجب الوجود باشد. و اگر عرض هم باشد، به معروضش نیاز دارد مانند سفیدی که باید در گنج حلول کند. پس چیزی که قائم به غیر باشد، معلول است و معلول هیچگاه نمی تواند علت موجودات باشد.

خداوندی که علت العلل و علت برای تمام موجودات است چگونه ممکن است که -نعوذ بالله- مانند جسم در مکان یا مانند صورت، حال در ماده یا مانند عرض، حال در معروض باشد.

«فَاعِلٌ لِّإِبْطِرَابِ آلِهَةٍ»

خداوند فاعل است ولی بدون استفاده از آلت و ابزار.

### فاعلیت خداوند

خداوند فاعل و کنندۀ کارها است و ما هم فاعلیم ولی ما هرکاری را بخواهیم انجام دهیم، بدون استفاده از آلات نمی توانیم، یعنی اگر بخواهیم قبض و بسط کنیم باید توسط دست انجام دهیم، پس دست ما در اینجا آلت است. اگر بخواهیم راه برویم باید از پا استفاده کنیم. اگر بخواهیم به جایی نگاه کنیم باید از چشم که آلت است برای دیدن، استفاده کنیم. اگر بخواهیم زمین را شخم کنیم، باید از بیل و کلنگ و ابزار کشاورزی بهره ببریم، اگر بخواهیم یک صدلی بسازیم باید از آزه و رنده و میخ و... استفاده کنیم. و تمام اینها ابزار کار است و انسان بوسیله همین ابزار می تواند کاری را بکند.

ولی خداوند خالق تمام ابزار و آلات است لذا فاعلیت خدا به صرف اراده است. اگر اراده کند، اشیاء را از کم عدم به وجود می آورد.

برای اینکه این مطلب قدری به ذهن نزدیکتر شود، یک مثال می زنیم:

### تجرّد و خالقیت

شما در جای خود نشسته اید، و یکمرتبه در مغز خود یک کله قند سی متری را -مثلاً- فرض می کنید. این کله قند که در مغز شما می آید، مخلوق شما است و با اینکه شما هیچ ابزاری را بکار نبردید، توانستید در قوه و اهمۀ خود آن را ایجاد کنید. البته چون انسان موجودی است ضعیف، لذا جنبۀ تجرّدش خیلی ضعیف است ولی به همان اندازه ضعیف که تجرّد دارد، به همان اندازه، خالقیت هم دارد. جنبۀ ضعیف و محدودی که در آن کله قند که در مغز شما مخلوق و موجود شد، چون شما ضعیف هستید، از یک تصوّر فراتر نمی رود و دیگر قابل خوردن نیست!

انسان وقتی به خواب می رود، چون در خواب ارتباطش مقداری از عالم ماده قطع می شود، لذا ساختۀ ذهنش تا اندازه ای قویتر است بطوری که حسی اثر هم برای او دارد، یعنی در خواب می بیند که در باغی سرسبز و خرم قدم می زند از هوای لطیف و نسیم عالی لذت می برد، از میوه های آن باغ می خورد و شیرینی و مزه خوب آنها را در همان حالت خواب، احساس می کند ولی پس از بیدار شدن، از آن حالت تجرّد بیرون آمده و به عالم ماده باز می گردد، لذا فوراً آن لذتها از بین می رود. آن قدم زدن و آن میوه های شیرین و خوردن، ساخته ذهن انسان و مخلوق او است.

در عالم برزخ چون از خواب قوی تر است، و بطور کلی از عالم ماده منقطع می شود حالت تجرّد بیشتر شده و احساس لذت یا عذاب قویتر می شود.

در عالم آخرت، هنگامی که شخصی مؤمن به بهشت می رود، حالت تجرّدش خیلی قوی می شود و لذا آنجا است که هر چه به ذهنش می آید، فوراً جلوش حاضر می شود و از آن استفاده می کند و لذت می برد.

در روز قیامت است که خداوند به بنده مؤمنش خطاب می کند: تو را مثل خودم قرار دادم. من به اشیاء می گویم: «کن فیکون» تو هم همینطور. یعنی تو هم هر چه را اراده کنی، برایت فراهم می شود. پس اگر در این جهان، جنبه خالقیت خیلی ضعیف است، در آنجا قوی می شود.

پس بنابراین، انسان هم یک جنبه بسیار ضعیف و ناچیز از خالقیت دارد ولی در مورد خداوند با صرف اراده همه چیز آفریده می شود و دیگر نیازی به آلات و ابزاری که خود خالق تمام آنها است ندارد.

و اینکه در آیه آمده است: «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» به آن معنی نیست که لفظ «کن» را بر اشیاء اطلاق نماید بلکه اراده حق که باشد، آن شیئی موجود می شود و از آن گذشته اراده خداوند هم ازلی است یعنی خدا از ازل اراده دارد ولی اثر این اراده در عالم ماده بتدریج پیدا می شود.

در هر صورت، به همان اندازه که نفس انسان تجرّد دارد، یک نحوه فاعلیت الهی دارد و این تجرّد در روز قیامت خیلی قوی می شود، و همانگونه که انسان مؤمن در بهشت با یک اراده، مرغ بریان و میوه بهشتی و حورالعین را حاضر می کند، در جهنم نیز چون روح کافر طبع گزندگی دارد و در اثر سنجیت علت و معلول، نیش هائی که در دنیا به مردم زده است، در آنجا این نیش ها مار و عقرب می شود و خودش را نیش می زند.

### نیرومندی نفس

لازم به تذکر است که برخی از اولیاء و افراد برگزیده

## ارتباط حادث به قدیم

البته در فلسفه بایی باز شده است تحت این عنوان که: اگر اراده خدا ازلی است، علم خدا هم ازلی است و اراده ازلی علت تمام: نظام وجود است پس ارتباط حادث به قدیم چگونه است؟ و این حوادثی که پیدا می شود باید از ازل موجود باشد، پس چرا به تدریج، موجودات آفریده می شوند؟

پاسخ این اشکال این است که: این نقص در فاعلیت فاعل نیست بلکه در قابلیت قابل است خداوند از ازل اراده دارد اما نظام عالم ماده، نظام حرکت است و لازمه ذات حرکت، تدریج است.

برای تقریب ذهن مثالی می زنیم:

### تدریج در حرکت

شما می خواهی بر فراز ساختمان بالا روی، از همان اول که نگاه به راه پله ها می کنی، تصمیم می گیری که تمام این راه را طی کنی و بالا بروی. ولی طبیعت حرکت این است که تا پله اول طی نشود، حرکت بر پله دوم موجود نمی شود و تا روی پله دوم نرسد، حرکت بر پله سوم امکان پذیر نیست و همچنین تا به آخر.

و این دلیل نقص در شما که تصمیم گیرنده ای نمی باشد برای اینکه از اول تصمیم به رفتن بالا گرفته بودی ولی لازمه این کار، که حرکت باشد، درجه بندی است یعنی هر مرحله اش باید مسبق به مرحله قبل باشد نه اینکه نقص در اراده شما است بلکه نقص در قابل است که باید هر مرحله ای مقدمه باشد برای مرحله بعدی.

در همان نظام وجود که خداوند نسبت به تمام آن، از ازل اراده داشته، موجودات مجردی هستند که حالت منتظره ندارند و در چه بندی در ذاتشان نیست مانند ملائکه الله و عالم عقول که به همان اراده خداوند موجود شده اند اما اگر عالم ماده بخواهد موجود شود، چون عالم حرکت است - و حقیقت ماده در اصل چیزی جز حرکت نمی باشد - پس درجه بندی و زمان در ذات این عالم هست. پس اراده خداوند از ازل نسبت به من و پدرم و نیاکانم و فرزندانم و نوه هایم و تمام این عالم وجود، بوده است ولی با تدریج تمام اینها به وجود می آید، چون لازمه حرکت تدریج است. و این نقص در فاعلیت فاعل نیست بلکه عیب و نقص در قابلیت قابل است.

ادامه دارد.

خداوند مانند امامان معصوم «ع» در همین عالم دنیا نیز دارای نفسی قوی هستند، و لذا می بینیم امام رضا «ع» با اراده خویش، از شیر پرده، شیرینی حقیقی (با اذن خداوند) ایجاد می کند. البته مرتاضین نیز، در اثر ریاضت کشیدن، نفس خود را به مرحله ای از قوت می رسانند که با یک اراده می توانند ماشین را از حرکت باز ایستانند ولی اینان نه در اثر ارتباط با خداوند، مانند امامان معصوم به این مقام رسیده اند بلکه فقط در اثر ریاضت، نفس خود را به درجه ای از قوت رسانده اند. و برخی هم - متأسفانه - در حسادت قوی می شوند که با یک نظر تند، یک گاو تنومند را از پای در می آورند یا با یک نگاه رشک آلود، فرزند نازنین انسانی را بیمار می سازند و...

ولی خداوند تعالی که مجرد محض است با اراده خود، نظام وجود را از ازل تا ابد ایجاد کرده است که این را فاعل الهی می گویند. مرحوم حاج ملاهادی سبزواری در منظومه می گوید:

معطی الوجود فی الالهی فاعل معطی التحرك الطبیعی فاعل

یعنی فیلسوف الهی، عطا کننده وجود را فاعل می داند ولی فیلسوف طبیعی حرکت دهنده را فاعل می خواند! نتجاری که غیر از حرکت کاری نمی کند، از نظر فیلسوف طبیعی فاعل است ولی خداوندی که تمام اشیاء را از کتم عدم به عرصه وجود آورده، از نظر فیلسوف الهی فاعل است.

### اراده الهی، ازلی است

و اینکه گفته شود: خداوند تمام اشیاء را با اراده خود ایجاد کرده، منظور آن نیست که آن به آن اراده می کند، بلکه اراده او عین ذاتش است و این ما هستیم که اراده مان معلول علمان است و هر آن برای هر چیز اراده جدیدی می کنیم. مثلاً شما تصور می کنی که نان می خواهی، بعد در نفس خود تصدیق می کنی به اینکه نان مورد نیاز است، آنگاه اشتیاق پیدا می کنی به نان و بعد تصمیم می گیری که بروی به دکان نانوائی و نان بخری؛ این تصمیم شما اراده است. و مبادی اراده همان تصور نان و تصدیق به فایده آن و شوق نسبت به آن و دنبالش تصمیم گیری است و چون تصورات و تصدیقات و شوق شما اموری است حادث و پس از آن اراده شما می آید، پس اراده شما نیز حادث است و خداوند - العیاذ بالله - محل حوادث نیست و در وجود اقدمش هیچگاه تغییر و تبدلی پیدا نمی شود بلکه علم خدا ازلی و اراده اش هم ازلی است، او از ازل به همه نظام وجود علم داشته و از ازل به همه نظام وجود اراده داشته است.